

# پژوهشها

## از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی»<sup>۱</sup>

□ علی حسین نجفی ابرندآبادی  
□ دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده:

«عدالت‌سزادهنده» که ناظر به جرم است و «عدالت بازپرورانه» که ناظر به بزه‌کار است و هر دو به عنوان مدل کلاسیک یا سنتی عدالت کیفری مشهور شده‌اند، در دهه‌های اخیر، با ایرادهای مختلفی که متوجه کارایی و عملکرد آنهاست روبه‌رو هستند. عده‌ای از جوشناسان و حقوقدانان، تحت تأثیر دستاوردهای عمدتاً بزه‌دیده‌شناسی حمایتی و فعالیتهای جنبش طرفدار حقوق زن و زنان بزه‌دیده، مدل «عدالت ترمیمی» را مطرح کرده‌اند. این مدل، به اعتقاد طرفداران آن می‌تواند علاوه بر حل و فصل اختلافی که با ارتکاب جرم ایجاد شده است، خصومت، تنش و اختلال ناشی از آن بین بزه‌دیده و بزه‌کار را در جامعه محلی در چارچوب فرایند مذاکره و مصالحه جمعی رفع و ترمیم کند. در این نوشتار، ابتدا ویژگیهای عدالت کیفری کلاسیک و علل رویگردانی از آن و سپس ویژگیهای عدالت ترمیمی و علل روی آوردن به آن مطالعه خواهد شد. کلید واژگان: عدالت سزادهنده، عدالت بازپرورانه، عدالت ترمیمی، میانجیگری، بزه‌دیده، بزه‌کار، جامعه یا شبکه محلی، ترمیم، بازسازی، فرایند مذاکره، مصالحه، آشتی.

1. From classical criminal justice to restorative justice.

## درآمد

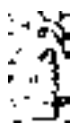
رشته‌های مختلف علوم جنایی تجربی که عمدتاً شامل علوم جرم‌یابی، از یک سو و علوم جنایی تحلیلی-تفسیری، از سوی دیگر می‌شود (نمودار الف) بیش از یک سده پیش در اروپا ظهور پیدا کرده‌اند و محتوا و کیفیت اعمال و مدیریت عدالت کیفری را که تا آن زمان، بیشتر تحت تأثیر ملاحظات فلسفی - اخلاقی قرار داشتند، در پرتو دستاوردهای خود، دستخوش تغییرات فراوان نمودند.

پس از جنگ اول جهانی و به ویژه با شروع و ادامه جنگ دوم جهانی و سلطه اندیشه‌های نازیسم، فاشیسم و استالینیسم در بخش وسیعی از قاره اروپا و جلوس دولتهای ایدئولوژیک اقتدارگرای فراگیر، در کشورهای اروپایی متعدد عرصه بر اندیشه‌وران، دانشمندان، دانشگاهیان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و به طور کلی شهروندان آزاداندیش این کشورها تنگ شد، چنان که موج فرار مغزها و مهاجرت از اروپا به کشورهای دیگر همه‌گیر شد. بخش بزرگی از این شهروندان اروپایی، قاره آمریکا و به ویژه آمریکای شمالی و در رأس کشورهای این قاره، ایالات متحده آمریکا را برای آزاد زندگی کردن و آزاد اندیشیدن انتخاب کردند و بدین سان اندیشه‌های اروپایی نیز به همراه آنان به آن قاره منتقل شد، و گرانیگاه اندیشه و دانش تا اندازه زیادی از اروپا به آمریکا انتقال یافت و زمینه باروری و شکوفایی علوم مختلف در این کشور و سپس در کانادا فراهم گردید، چنان که امروزه، تحولات نظری - عملی علوم جنایی تجربی - به ویژه جرم‌شناسی - در اروپا، عمدتاً تحت تأثیر نظریه‌ها، تجربه‌ها و یافته‌های «جرم‌شناسی آمریکای شمالی» (آمریکا - کانادا) صورت می‌گیرد و پژوهشگران و حتی قانونگذاران اروپایی و کشورهای دیگر نیز از آنها متأثر می‌شوند.

بر خلاف بسیاری از کشورهای اروپایی که جرم‌شناسی و رشته‌های مرتبط با آن در دانشکده‌های حقوق، موضوع آموزش و پژوهش واقع می‌شود<sup>۱</sup> و بنابراین پدیده

۱. به استثنای کشورهایی نادر، مثل بلژیک که جرم‌شناسی یک رشته تحصیلی مستقل را تا مقطع دکتری تشکیل می‌دهد.





مجرمانه قبل از هر چیز به عنوان یک واقعیت حقوقی مورد توجه جرم‌شناسان قرار می‌گیرد، در آمریکا و کانادا جرم‌شناسی به عنوان یک رشته تحصیلی مستقل در دانشکده‌های علوم اجتماعی، غالباً با گرایشهای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تدریس می‌شود و بنابراین جرم بیشتر به عنوان یک واقعیت اجتماعی و انحراف از هنجارهای اجتماعی مورد مطالعه واقع می‌شود.

بدین ترتیب، اگر بتوان امروزه در اروپای قاره‌ای از «حقوقدانان جرم‌شناس» سخن به میان آورد - زیرا اغلب جرم‌شناسان دارای تحصیلات اولیه حقوقی هستند -، در آمریکای شمالی باید از «جامعه‌شناسان جرم‌شناس» یا «روان‌شناسان جرم‌شناس» که عنوان مستقل جرم‌شناس را دارند صحبت کرد؛ زیرا تحصیلات دانشگاهی آنها بیشتر صبغه روان‌شناختی - جامعه‌شناختی دارد. همچنین باید افزود که در کانادا و آمریکا جرم‌شناس می‌تواند صاحب یک حرفه و ردیف استخدامی در بخشهای مختلف قضایی، پلیس، سازمان زندانها، شهرداریها، ... نیز باشد.

این جایگاه علمی - عملی - اجرایی جرم‌شناسی به جرم‌شناسان، دانشجویان و پژوهشگران علاقه‌مند اجازه داده است تا با امکانات مادی - انسانی گسترده‌ای که دانشگاهها و نهادهای مختلف عدالت کیفری، وزارت کشور، شهرداریها، انجمنهای شهر و... در اختیار آنها قرار می‌دهند، بدون دغدغه مالی و امنیت شغلی، به مطالعات میدانی و اجرای طرحهای پژوهشی درباره انواع جرایم، جمعیت کیفری زندانها، بازنمایی اجتماعی دستگاه قضایی، بازنمایی اجتماعی نهاد پلیس، بیلان‌گیری از نتایج اعمال مجازاتهای کیفری، خشونت شهری و... دست بزنند و نتایج آن را در اختیار سازمانهای دولتی و نهادهای مدنی ذی‌نفع قرار دهند و همزمان از این یافته‌های جدید جرم‌شناختی، کیفرشناختی و... در بحثهای علمی و نیز نظریه‌ها و مدل‌های موجود در زمینه جرم، مجازات، عدالت کیفری استفاده کنند و بدین ترتیب، مفاهیم، نظریه‌ها و دیدگاههای جدیدی را در قلمرو علوم جنایی به طور کلی عرضه کنند.

از جمله این مفاهیم که از اوایل دهه ۱۹۸۰ م در ادبیات تخصصی آمریکایی - کانادایی مطرح شد و به طور عملی نیز مورد توجه نهادهای عمومی و جامعی

(مدنی) (societal) ذی ربط در آمریکای شمالی قرار گرفت،<sup>۱</sup> «عدالت ترمیمی»، «عدالت سازشی»، «عدالت مصالحه‌ای»، «عدالت نَرم» (غیرخشن)، «عدالت استردادی»، «عدالت محلی»، «عدالت افقی»... است. اندیشه محوری همه این مفاهیم که می‌توان آنها را هم خانواده تلقی کرد، از یک سو، اجتناب از فرایند کیفری قضایی رسمی پیچیده و پرهزینه است و از سوی دیگر، مشارکت دادن جامعه مدنی - که بزهکار و بزه‌دیده از اعضای آن محسوب می‌شوند - در امر حل و فصل اختلافات ناشی از جرم است. به دیگر سخن، هدف، انتقال عدالت به میان و نزدیک مردم به منظور دستیابی هرچه سریع‌تر به راه حل اختلاف کیفری و ترمیم و رفع بحران و اختلال ناشی از ارتکاب جرم در محل، گروه، خانواده و... است. بدین ترتیب، در این دیدگاهها می‌توان نوعی بازگشت به عدالت کیفری دوران اولیه تحول و تطور انسانی را ملاحظه کرد که در آن بزه‌دیده و بستگان او و بزهکار و نزدیکان او با مداخله جامعه محلی، قبیله یا خانواده‌های ذی‌نفع، سعی در ترمیم و رفع آثار خسارتبار بزه و خصومت و تنش ناشی از ارتکاب جرم می‌کردند.<sup>۲</sup>

از نظر سیاست جنایی، این مفاهیم عدالت کیفری، جزء مدل‌های جامعوی<sup>۳</sup> و گاه



۱. مطالب زیادی درباره مفهوم عدالت ترمیمی به زبان انگلیسی نگاشته شده است؛ از جمله بنگرید به مجله بریتانیایی جرم‌شناسی که شماره ۲ سال ۲۰۰۲ م خود را کلاً به جنبه‌های مختلف عدالت ترمیمی اختصاص داده است: British Journal of Criminology, 2002, 2؛ مجله کانادایی جرم‌شناسی نیز در شماره ۱ سال ۱۹۹۹ م به عدالت ترمیمی پرداخته است:

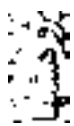
Criminologie (Acta criminologica), 1999, 1.

گفتنی است منابع اینترنتی بسیاری نیز در خصوص عدالت ترمیمی در دسترس کاربران قرار داده شده است. با رجوع به نشانی ذیل و سایت‌های مذکور در آن می‌توان از ویژگی‌های عدالت ترمیمی از نظر جرم‌شناسان و حقوقدانان مختلف مطلع شد:

[www.restorativejustice.org](http://www.restorativejustice.org)

۲. بنگرید به: نوربر رولان، «انتقامجویی و تحول آن از دیدگاه انسان‌شناسی حقوقی»، *مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، ش ۲، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۵ به بعد؛ حسین بادامچی - به کوشش -، *تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان*، طرح نو، ۱۳۸۲.

۳. دل‌ماس - مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۲۵۹ و بعد.



مشارکتی قلمداد می‌شوند که بر خلاف مدل‌های دولتی یا رسمی سیاست جنایی، از توانمندی‌های شبه قضایی بالقوه خود شهروندان که در یک تشکل یا انجمن - مشهور به سازمان‌های غیردولتی NGO - متبلور و سازماندهی شده است یا به صورت خودجوش و نانوشته در قالب فرهنگ عامه حقوقی - قضایی وجود دارد، استفاده می‌کنند.

عدالت ترمیمی، موضوع بحث نوشتار حاضر، ابتدا در کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا و زلاند نو به صورت تجربی - عملی در اشکال مختلف آن مانند میانجیگری، نشستها یا جلسات گروهی خانوادگی، جلسات یا حلقه‌ها یا جرگه‌های شفابخش، درمان‌بخش، اصلاح‌گر، ترمیمی و... معمول شد و متعاقب آن مورد توجه دُکترین و قانونگذاران قرار گرفت. در واقع، نهادهای مدنی و مراجع قضایی و پلیسی این کشورها سعی کردند در قالب ابتکارهای گروهی و محلی و نیز در چارچوب سازوکار قضازدایی، اختلافات کیفری سبک را بدون توسل یا ادامه فرایند قضایی حل و فصل کنند.<sup>۱</sup>

در این کشورها، که به علل مختلف در جست‌وجوی متنوع کردن آیینهای رسیدگی قضایی کیفری بودند، توسل به عدالت ترمیمی را باید لااقل در دو ویژگی جامعه‌شناختی و حقوقی آنها جست‌وجو کرد.<sup>۲</sup>

از نظر جامعه‌شناختی، آمریکا و کانادا - همان‌طور که می‌دانیم - سرزمینهایی هستند که قبل از ورود اروپائیان، دارای ساکنان بومی مثل سرخ‌پوستان و اسکیموها<sup>۳</sup> بودند که آداب و رسوم یا فرهنگ عمومی (فولکلور) حقوقی - قضایی خاص خود را برای حل

۱. همان، ج ۱، ص ۳۱ به بعد.

2. cf. Walgrave, Lode, La justice restaurative et la justice pénale: Un duo ou un duel? In Cario (R.), Victimes: du traumatisme à la restauration, Oeuvre de justice et victimes, L'Harmattan, vol.2, 2002, p.276.

۳. این موضوع در خصوص استرالیا و زلاندنو نیز صادق است، به همین جهت است که در این دو کشور نیز آداب و رسوم شبه قضایی اقلیتهای قومی بومی در گسترش مدل‌های جامعوی (مدنی) عدالت کیفری از دو دهه پیش به این سو بی‌تأثیر نبوده است.

و فصل اختلافات میان خود داشتند. فرهنگ و آداب و رسوم گروهی این اقوام که امروزه به صورت جمعیت‌های بومی اقلیت در این کشورها زندگی می‌کنند و در دهه‌های اخیر مورد توجه انسان‌شناسان حقوقی واقع شده‌اند، تا اندازه‌ی زیادی الگوبرداری قضایی - تقنینی - علمی مصادیق مختلف عدالت ترمیمی را تحت تأثیر خود قرار داده است.<sup>۱</sup> از نظر حقوقی، این دو کشور از مُدل کامن‌لا، که از انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به مُدل رومی - ژرمنی برخوردار است، تبعیت می‌کنند. امری که در مورد استرالیا، زلاندنو و انگلستان که جزء کشورهای پیشگام در زمینه عدالت ترمیمی محسوب می‌شوند نیز صادق است. و به همین جهت، همیشه نسبت به نوآوری‌های سیاست جنایی اقبال بیشتری دارند. مگر نه این است که نهاد معاملۀ اتهام و معاملۀ مجرمیت در نظام کامن‌لا آمریکا یا انگلستان به دادستان و قاضی دادگاه اجازه می‌دهد تا بر سر تعقیب کیفری اتهامات مختلف و نیز تخفیف محکومیت کیفری با متهم مذاکره و در واقع به نوعی معامله کنند.<sup>۲</sup>

اندیشه محلی - مردمی - سازشی - ترمیمی کردن عدالت کیفری به تدریج از

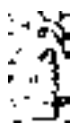
1. Cf. Rouland (N.), Introduction historique au droit, PUF, 1998, pp.538-542

گفتنی است که حتی امروزه قانونگذار آمریکا برای اقلیت‌های بومی خود که در ۲۸۵ سرزمین یا کولونی معین زندگی و کار می‌کنند، «دادگاه‌های قضایی قبیله‌ای» را تحت شرایطی در کنار دادگاه‌های رسمی ایالتی و فدرال پیش‌بینی کرده است. تعداد این دادگاهها ۴۴۰ است.

cf. Neubaur (D.W.), American's courts and the criminal justice system, Belmont, California, 7th ed./ 2002, pp.75-76.

۲. در این خصوص بنگرید به: می‌ری دلماس - مارتی، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ج ۱، ص ۱۴۲ و ص ۱۴۶ تا ۱۴۷؛ منوچهر خزانی، *فرایند کیفری*، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۴۹ به بعد. گفتنی است که در ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ماه ۱۳۵۶ ش نیز می‌توان نوعی معامله بین دادستان و محکوم علیه (بزهکار) را تصور کرد. به موجب این ماده: «در کلیه محکومیت‌های جنحه‌ای، در صورتی که دادستان از حکم صادر شده پژوهش یا فرجام نخواستہ باشد، محکوم علیه می‌تواند با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، ضمن اسقاط حق و انصراف از شکایت پژوهشی یا فرجامی، یا استرداد آن، تخفیف در مجازات خود را تقاضا کند...» این ماده به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۶۱ مورخ ۸۲/۷/۲۲ به قوت خود باقی است و نسخ نشده است.





آمریکای شمالی<sup>۱</sup> به کشورهای اروپای قاره‌ای نیز که دارای سیستم حقوقی رومی - ژرمنی می‌باشند منتقل شد و مورد توجه نهادهای جامعه‌ی، قضایی، جرم‌شناسان و حقوقدانان واقع شد؛ به عنوان مثال، قانونگذار فرانسه، با توجه به ابتکارها و تجربه‌های عملی در بعضی شهرها، به موجب قانون ۱۸ دسامبر ۱۹۹۸ م، «خانه عدالت و حقوق» را ایجاد کرد که تحت نظر رئیس دادگاه بدایت (شهرستان) قرار داده شده‌اند و وظیفه‌شان حل و فصل سریع اختلافات زندگی اجتماعی روزانه و جرایم کوچک ارتكابی در محل، کمک به قربانیان جرایم، راهنمایی و اطلاع‌رسانی حقوقی به ساکنان محله یا شهرک و در نهایت پیشگیری از وقوع جرایم در حوزه صلاحیت خود، با همکاری مردم محلی است؛<sup>۲</sup> قانونگذار فرانسه در ادامه همین اندیشه، به موجب قانون ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ م، نهاد «قاضی محلی» را ایجاد کرد که زیر نظر قاضی دادگاه شهرستان (بدایت)، در اختلافات مدنی زیر ۱۵۰۰ یورو و دعاوی کیفری از نوع

- گفتنی است که در همین چارچوب، کاناداییها با مشارکت ایتالیاییها مبتکر تنظیم و تدوین قطعنامه‌ای با عنوان «اعلامیه اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در قلمرو (موضوعات) کیفری» (Basic principles on the use of restorative justice programmes in criminal matters) هستند که آن را در اجلاس نهم کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در آوریل ۲۰۰۰ م مطرح کردند و به بحث گذاشتند. متن پیش‌نویس این قطعنامه، پس از جرح و تعدیلهایی، در اجلاس یازدهم کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری در آوریل ۲۰۰۲ م در پنج قسمت و ۲۳ ماده نهایی گردید و در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۲ به صورت یک قطعنامه به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد رسید. قسمت نخست این قطعنامه به تعریف اصطلاحات و واژه‌های تخصصی؛ مانند برنامه عدالت ترمیمی، فرایندهای ترمیمی، نتیجه ترمیمی، طرفها در عدالت ترمیمی و میانجی (پیش‌برنده یا تسهیل‌کننده) اختصاص داده شده است. در قسمت دوم برنامه‌های عدالت ترمیمی، در قسمت سوم، چگونگی اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی و در قسمت چهارم، گسترش مستمر برنامه‌های عدالت ترمیمی مطرح شده است. تحلیل این قطعنامه مجال و مقاله دیگری را می‌طلبد.
- بنگرید به: کریستین لازرژ، *درآمدی به سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱ ش؛ Peyrat (D.), *La justice de proximité, Problèmes politiques et sociaux*, Documentation Française, Paris, 2002. در مورد آلمان بنگرید به: هیرز، دوت ج، «میانگیری بین مرتکب جرم و بزه‌دیده» (مدل «دی‌واگ» در کلن - آلمان)، ترجمه حسن کاشفی، *مجله قضایی و حقوقی دادگستری*، ش ۴۲، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۷ به بعد.

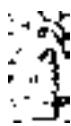
خلاف مانند جرایم راهنمایی و رانندگی، رها کردن حیوانات خطرناک در مکانهای عمومی، رها کردن زباله در کوچه و خیابان، ورود غیرمجاز به مؤسسات آموزشی، ایراد خشونت و ضرب و جرح‌های سبک، مزاحمت شبانه با ایجاد سروصدا و هیاهو و...، مداخله، رسیدگی و سعی در ایجاد صلح و سازش بین طرفین خواهند کرد.<sup>۱</sup>

ناگفته پیداست که استقبال قانونگذاران مختلف از مدل‌های جامعی - ترمیمی - سازشی<sup>۲</sup> عدالت برای رسیدگی به جرایم نه فقط کم‌اهمیت (از نوع خلاف و جنبه‌های کوچک)، بلکه شدید (از نوع جنحه و جنایت) در واقع ناشی از نارساییهای قضایی و بنابراین ایرادهایی است که در دهه‌های اخیر با شدت بیشتری نسبت به جنبه‌های مختلف مدل سنتی (کلاسیک) عدالت کیفری ذاتاً دولتی، مطرح شده است (الف)، چنان که طرفداران مدل عدالت ترمیمی، چه با هدف جنبه ترمیمی بخشیدن به عدالت کیفری کلاسیک و چه با هدف جایگزین کردن این عدالت با مدل عدالت

1. Le monde, 22 Juillet 2003, p.7.

۲. گفتنی است که قانونگذار سابق ایران با تشکیل «شورای داوری» با اعضای منتخب مردمی در شهرستانها و «خانه انصاف» با ترکیب انتخابی مردمی در روستاها به نوعی از مشارکت مردم در رسیدگی به اختلافات مدنی و کیفری محلی کوچک، با اولویت دادن به صلح و سازش از طریق مذاکره استقبال کرده است. به موجب ماده ۱۲ قانون شورای داوری مصوب ۲۱ خرداد ۱۳۵۶ ش، «شورای داوری در کلیه اختلافات سعی می‌کند موضوع را به سازش خاتمه دهد». به موجب ماده ۱۴ بند ۴ قانون خانه انصاف مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۵۶ ش، «مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در جرایم، در صورت مراجعه هر یک از طرفین» به عنوان یکی از صلاحیتهای این خانه‌ها در امور کیفری پیش‌بینی شده است. قانونگذار کنونی ایران نیز در ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا. مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ تأسیس «شورای حل اختلاف» را به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و توسعه مشارکتهای مردمی پیش‌بینی کرده است. آیین‌نامه اجرایی این ماده که در مرداد ماه ۱۳۸۱ ش به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید، مأموریت اولیه این شوراها را که دارای ترکیب مردمی اما انتصابی هستند، «مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی و همچنین امور جزایی که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و با گذشت وی تعقیب موقوف می‌گردد» پیش‌بینی کرده است (ماده ۷ بند ۱). بنگرید به: امیرحسین رهگشا، *نگاهی به شوراهای حل اختلاف*، تهران، انتشارات دانشور، ۱۳۸۲ ش.





ترمیمی، سعی می‌کنند مفهوم عدالت ترمیمی را نظریه‌پردازی و نظام‌بخشی کنند (ب) و بدین سان به آن، چارچوب و مشروعیت علمی و عملیاتی نیز بدهند. بدین ترتیب، در قسمت نخست نوشتار، خصوصیات عدالت کیفری کلاسیک و چرایی رویگردانی از آن و در قسمت دوم آن، مبانی و ویژگیهای عدالت ترمیمی و چرایی روی آوردن به آن بررسی و تحلیل خواهد شد.

## الف) عدالت کیفری سنتی؛ ویژگیها و علل رویگردانی از آن

مقررات کیفری و به عبارتی حقوق کیفری در جوامع بشری، بیش از چهار هزار سال قدمت دارد،<sup>۱</sup> لیکن حقوق کیفری مُدرن (امروزی)، به عنوان رشته‌ای نظام‌مند و دارای اصول و قواعد کلی ناظر به جنبه‌های شکلی و ماهوی مستقل از هم که در چارچوب مجموعه‌هایی به نام قانون‌نامه (کُد) تدوین و هماهنگ شده‌اند، عمری حدود دو قرن دارد. عده‌ای از حقوقدانان،<sup>۲</sup> انسجام و نظام‌بخشی حقوق کیفری را بیشتر مرهون اندیشه‌ها و دیدگاههای سزار بکاریای ایتالیایی می‌دانند که در اعتراض به حقوق کلیسایی و محتوا و کیفیت اعمال عدالت کیفری شرعی توسط روحانیون کاتولیک مطرح شده بود و در کتابی با عنوان *رساله جرائم و مجازاتها*<sup>۳</sup> منعکس و در سال ۱۷۶۴ منتشر گردید. این اثر کوچک، در اروپا و سپس در سایر کشورها موجب «انقلاب کیفری» شد که از بطن آن رویکردهای نوینی نسبت به بزه، بزهکار و کیفر به وجود آمد. بدین ترتیب، حقوق کیفری نظام‌مند در فضای فکری متولد شد که جرم، یک عمل ضد اخلاق اجتماعی تلقی می‌شد و مرتکب می‌باید متناسب با وخامت و شدت عمل

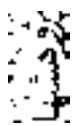
۱. بنگرید به: حسین بادامچی، *تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان*؛ توفیل میک، *قانون‌نامه حمورابی*، ترجمه کامیار عبدی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ فرناز اکبری رومنی، «درآمدی به قوانین هییتی»، *مجله قضایی و حقوقی داگستری*، ش ۳۱، ۱۳۷۹ ش، ص ۸۷ به بعد.  
 ۲. ژان پرادل، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۷ به بعد.  
 ۳. سزار بکاریا، *رساله جرائم و مجازاتها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۰ ش.

مجرمانه ارتكابی، تنبیه و مكافات شود. این مجازات باید نسبت به همه مجرمان يكسان و از قبل برای جرایم معینی پیش‌بینی شده باشد. بدیهی است، در این مقطع زمانی، جرم، فعل یا ترك فعلی قلمداد می‌گردید که عمدتاً علیه منافع و مصالح عمومی جامعه ارتكاب یافته باشد و لذا دستگاه قضایی، به عنوان نماینده جامعه و دولت، مشروعیت قانونی برای تعقیب و سرکوب آن را پیدا می‌کرد. در واقع، این طرز تفکر به پیدایش عدالت کیفری سازماندهی شده، متحدالشکل و يكسانی برای همه انجامید که جهت‌گیری عمده آن، سرکوب کیفری بزهار بر اساس معیار شدت و ضعف جرم - یعنی رعایت اصل تناسب میان جرم و کیفر- بود (عدالت تنبیهی یا عدالت سزادهنده).

امروز نیز طرفداران رویکرد سزادهنده معتقدند که حتمیت و قطعیت مجازات و سرعت در اجرای آن، به عدالت کیفری جنبه بازدارنده می‌دهد؛ یعنی از یک سو، بزهاران بالقوه را مرعوب می‌نماید و عبرت‌آموزی عمومی می‌کند؛ بنابراین آنان را از ارتكاب جرم منصرف می‌کند و از سوی دیگر، نتایج مادی - روانی را که ارتكاب جرم برای بزهاران به ارمغان آورده است از طریق رنج و عذاب مجازات خنثی و بی‌معنی می‌کند، چنان که دیگر مرتکب جرم نشوند.

«انقلاب تحقیقی» یا اثباتی که حدود یک سده بعد به دنبال انتشار کتاب *انسان بزهار* (۱۸۷۶ م) نوشته دکتر سزار لمبروزو به وقوع پیوست، موجب رویکرد علمی به بزه، بزهار و کیفر و به طور کلی نظام کیفری شد و بدین سان، علوم جنایی تجربی تحلیلی و در رأس آن، «جرم‌شناسی» را به وجود آورد که بر مطالعه بزهار تأکید می‌کند. امروزه نیز مطالعات جرم‌شناسی که مرتکب جرم و انواع محیط‌هایی را که او در آنها زندگی یا کار می‌کند یا به آنجا رفت‌وآمد دارد برای پاسخگویی به چرایی و علت‌شناسی جرم مورد توجه خود قرار می‌دهند،<sup>۱</sup> نتایج این مطالعات و پژوهشها، بر

۱. باید متذکر شد که این رویکرد به جرم و مجرم، تا حدود چهار دهه پیش، وجه شاخص مطالعات و تحقیقات جرم‌شناختی بوده است، ولی با ظهور نظریه‌های انتقادی در جرم‌شناسی، مشهور به جرم‌شناسیهای واکنش اجتماعی، رویکردهای مطالعاتی دستخوش تغییراتی گردید که در صفحات آتی به آن پرداخته خواهد شد.



اصلاح بزهکار از طریق رفع و درمان آسیبهای روانی - جسمانی - اجتماعی تأکید دارند و نظام کیفری و به ویژه کیفر را ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف پیشنهاد می‌کنند.<sup>۱</sup> حقوق کیفری، در پرتو یافته‌ها و روشنگریهای مطالعات جرم‌شناختی، به تدریج نهادهایی را پذیرفت که محور آنها عمدتاً مرتکب جرم است و نه جرم. بدین ترتیب جرم ارتكابی باید به عنوان اماره و نشانه‌ای برای برآورد میزان و نوع «حالت خطرناک» یا حالت آسیبی مرتکب آن مورد ملاحظه قرار گیرد<sup>۲</sup> و اجرای کیفر سالب آزادی در زندان، به عنوان «درمانگاه جرم»، مناسبی برای رفع این حالت خطرناک و در واقع بازپروری بزهکار و در نهایت پیشگیری از تکرار جرم باشد.<sup>۳</sup> با جرم‌شناسی شدن پاره‌ای نهادهای حقوق کیفری، یعنی لحاظ یافته‌ها، آموخته‌ها و پیشنهادهای جرم‌شناختی و به طور کلی دستاوردهای علوم جنایی تجربی تحلیلی در جنبه‌های مختلف نظام کیفری، سخن از مُدل «بازپرورانه» عدالت کیفری به میان آمد؛ مدلی که عدالت کیفری سزادهنده را از نظر آیین دادرسی، مجازاتها، چگونگی اجرای محکومیت‌های کیفری و حتی مرحلهٔ پس از تحمل مجازات در کشورهای متعددی تحت تأثیر قرار داد و متحول کرد.

مدلهای تنبیهی و بازپرورانهٔ عدالت کیفری - که به تعبیر بعضی منتقدان از جمله طرفداران رویکرد ترمیمی، عدالت کیفری سنتی، کلاسیک یا متعارف نامیده شده است - از حدود سه دههٔ پیش به این سو، با ایرادهای کارکردی، اقتصادی، سیاسی و علمی روبه‌رو شدند:

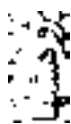
۱. از این منظر مادهٔ ۳ آیین‌نامهٔ اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۰/۴/۲۶ رئیس قوهٔ قضائیه کاملاً گویاست: «زندان محلی است که در آن محکومین قطعی... برای مدت معین یا به طور دائم به منظور اصلاح و تربیت و تحمل کیفر نگهداری می‌شوند.»
۲. بنگرید به: علی حسین نجفی ابرندآبادی، *از جرم‌مداری تا بزه‌دیده‌مداری*، [دیباچه]، در ژرار لُپیز - ژینا فیلیزولا، *بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی*، ترجمهٔ کردعلیوند و محمدی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۷۹ ش، ص ۹ به بعد.
۳. بنگرید به: علی حسین نجفی ابرندآبادی، *زندان؛ درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟* [دیباچه]، در برنار بولک، *کیفرشناسی*، ترجمهٔ علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم: تهران، انتشارات مجد، آبان ۱۳۸۲ ش، ص ۹ به بعد.

درست است که عدالت کیفری کلاسیک در جهت ایجاد بازدارندگی عمومی و تحقق اصلاح بزهکاران به تدریج متحول شده است، لیکن در انجام این دو رسالت خود در عمل موفق نبوده است؛ تراکم کار دادگاهها، تورم جمعیت کیفری و بنابراین تضعیف شدید کارکرد بالینی زندانها، نارضایتی عمومی از طولانی بودن فرایند رسیدگی و رفتار قضایی، دیوان سالاری قضایی، عدم رضایت عمومی ارباب رجوع و مراجعان از عملکرد دادگاهها، افزایش ناامنی جانی و مالی ناشی از عملکرد نامطلوب پلیس و مراجع قضایی و بنابراین بازنمایی (تصویر) اجتماعی ضعیف نظام کیفری و... از جمله انتقادهایی است که نسبت به طرز کار عدالت کیفری مطرح شده است.

عدالت کیفری از نظر اقتصادی نیز پرهزینه است؛ بخش قابل توجهی از بودجه عمومی را به خود اختصاص می دهد، بدون اینکه برون داد و بیلان آن در حد انتظار جامعه و در حد سرمایه گذاریهای مادی و انسانی در این بخش باشد.

اگر جامعه اختصاص بودجه کلان را برای بهبود بهداشت عمومی و آموزش و پرورش یا مهارت‌آموزی،... به خوبی درک و از آن استقبال می کند، در مقابل به سختی می پذیرد که امکانات آن صرف نگهداری و به ویژه بازپروری اشخاصی شود که از روی عمد یا به لحاظ بی دقتی و بی مبالاتی سبب ورود خسارات جانی، مالی، معنوی و روانی به جامعه و اعضای آن شده اند و از همه مهم تر، احساس زیستن در محیطی ناامن را برای شهروندان به ارمغان آورده اند. سیاست خصوصی سازی اداره زندانها<sup>۱</sup> در بعضی کشورهای غربی - همچون ایالات متحده آمریکا - دقیقاً به منظور صرفه جویی در بودجه‌ای است که برای نهادهای مختلف عدالت کیفری اختصاص داده می شود. افزون بر این، طولانی بودن فرایند دادرسی کیفری و به طور کلی مواعد رسیدگی و گران بودن خدمات پیراقضایی - کارشناسی، وکالت و... - برای اصحاب دعوا و به طور کلی «مشتریان» دستگاه قضایی نیز هزینه و پیامدهای مالی قابل توجهی دارد که به نوبه خود به سرگردانی و نارضایتی مردم از عملکرد مراجع وابسته به

۱. راجر ماتیوس - پیتر فرانسیس [گردآورندگان]، *زندانها در هزاره سوم*، ترجمه لیلی اکبری، انتشارات راه تربیت وابسته به سازمان زندانها، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۲۵ و بعد؛ برنارد بولک، *کیفرشناسی*.



عدالت کیفری و به طور کلی، بدبینی نسبت به دولت می انجامد. دولت، متولی و ضامن امنیت جان و مال شهروندان در برابر بزهکاری است، چنان که تأمین امنیت از مقوله‌های اعمال حاکمیت دولتها محسوب می شود و بنابراین عدالت کیفری با نظم عمومی و حاکمیت ملی رابطه نزدیکی دارد. از این روست که نظام کیفری - بر خلاف عدالت مدنی - همیشه به صورت یک نهاد بسته و خودکفا عمل کرده است و ذاتاً خصیصه رسمی و دولتی دارد. اما نگرش جدید به مقوله حاکمیت ملی که طرفدار مشارکت بیش از پیش مردم در اداره جامعه و حتی در بخش اعمال حاکمیت دولت است؛ زیرا مشارکت مردمی موجب تقویت مشروعیت داخلی و بین‌المللی نظام سیاسی می شود و نیز طرز تلقی امروزی از مقوله مردم و نهادهای متشکل مردمی و از همه مهم‌تر عدم توفیق مطلوب دولتها در انجام وظایف تنوع یافته خود - به ویژه عدم توانایی در پرداختن به همه جرایم ارتكابی<sup>۱</sup> از نظر مبارزه و پیشگیری از اشکال نوین بزهکاری - نقش جامعه مدنی را بیش از پیش بااهمیت کرده است، چنان که از حدود دو دهه پیش به این سو، عدالت کیفری و سیاست جنایی، به ویژه در بحث پیشگیری، از مشارکت مردم استقبال می کند و آن را نهادینه کرده است. ناگفته پیداست که نظامهای کیفری که بستر سیاسی آنها مردم سالارانه است و بنابراین مشارکت مردم را عامل اعتبار و مشروعیت خود می دانند و برای جامعه مدنی علاوه بر تکالیف، حقوقی نیز قائل هستند و به اعمال آنها هم پایبند می باشند، درهای خود را تحت شرایطی بر روی مشارکت مردم باز و از سیاست شفافیت و پاسخگو بودن تبعیت می کنند. این تحول سیاسی و اساسی در طرز کار عدالت کیفری تا اندازه‌ای ناشی از دیدگاههای جرم‌شناختی انتقادی در سه دهه اخیر نیز می باشد. نظریه‌های انتقادی که در قالب «جرم‌شناسیهای واکنش اجتماعی»<sup>۲</sup> و حتی

1. Lazerges (ch.) Essai de classification des Procédures de médiation, in Archives de Politique Criminelle, No.14, 1992, p.25.

۲. ریموند گسن، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، ناشر: مترجم، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۸۸ به بعد؛ علی حسین نجفی ابرندآبادی - حمید هاشم‌بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۱۱ به بعد؛ ژرار لپز - ژینا فیلیزولا، بزه دیده و بزه دیده‌شناسی.

الغاگرایی نظام کیفری مطرح شده‌اند، بزهارکار را حاصل ساختار و عملکرد و رفتار کارگزاران عدالت کیفری کلاسیک می‌دانند و معتقدند که خود جامعه با جرم‌انگاریهای جدید که بیشتر شامل تنوع و تکثر نحوه زندگی افراد و متفاوت زیستن و فکر کردن آنها نسبت به یکدیگر و حکومتگران می‌شود، قلمرو مداخله نظام کیفری را توسعه می‌دهد<sup>۱</sup> و بدین سان ضمن محدود کردن فضای آزاداندیشیدن و آزادزیستن شهروندان، آنها را در معرض مجرم شدن قرار می‌دهد. نظریه‌های انتقادی کیفر زندان را به باد انتقاد می‌گیرند و آن را زمینه‌ساز تکرار جرم از طریق فرهنگ‌پذیری از محیط زندان<sup>۲</sup> تلقی می‌کنند، رفتار پلیس و قضات، نسبت به مظنونان و متهمان را موجب تعامل «برچسب‌زننده» و «انگ‌زننده» می‌دانند و معتقدند که برخوردهای سلیقه‌ای پلیسی - قضایی، بزهارکاران بی سابقه را به دنیای بزهارکاری و کسب «هویت» مجرم سوق می‌دهد. افزون بر این، عدالت کیفری حقوق و منافع بزهدیدگان را در فرایند دادرسی به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌دهد؛ در واقع نظام کیفری «اختلافات میان بزهدیدگان و بزهارکاران را تصاحب کرده و به اشخاص درگیر و به نوعی ذی‌حق و ذی‌سهم در جرم - به ویژه بزهدیدگان - اعتنایی نمی‌کند»<sup>۳</sup>. بدین سان، بزهدیده در عدالت کیفری سنتی به «بازیگر» یا به تعبیر بهتر کنشگری فراموش شده و منفعل تبدیل شده است، چنان که حس انتقام‌جویی و خصومت نسبت به بزهارکار در پایان فرایند دادرسی کیفری کماکان در وی باقی می‌ماند و حتی در صورتی که حکم به نفع او صادر شده باشد غالباً خود را متضرر از عملکرد عدالت کیفری احساس می‌کند. به اعتقاد جرم‌شناسان فمینیست این احساس برای زنان درگیر در عدالت کیفری، به ویژه

۱. ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ص ۱۲۴ به بعد.

۲. در خصوص مفهوم فرهنگ‌پذیری از زندان، بنگرید به: مارلین مک شین و دیگران، «پذیرش فرهنگ زندان»، ترجمه حسین غلامی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۷، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۵۹ به بعد؛ علی حسین نجفی ابرندآبادی - حمید هاشم‌بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی.

3. Cf. Vallotton (A.), La Place de la justice réparatrice et des nouveaux modes de résolution des conflits dans la justice contemporaine, In Revue Internationale de Criminologie et de Police Technique, No.1, 2001, p.27.



زنان بزه‌دیده، شدیدتر است؛ زیرا نیازها و مصالح بزه‌دیدگان مؤنث - به ویژه در بزه‌کاری خشونت‌آمیز - ویژگیهای متفاوت از نیازهای بزه‌دیدگان مذکر دارد که عدالت کیفری موجود نمی‌تواند آنها را درک کند و به آنها بپردازد.<sup>۱</sup>

تردیدی نیست که این نارضایتیها به از دست رفتن اعتماد همگانی یا لااقل عدم رضایت نسبت به نهادهای مختلف در چرخه پلیسی - قضایی می‌انجامد و در نهایت به عدم همکاری مردم با عدالت کیفری منجر می‌گردد. عدم رجوع بزه‌دیدگان به دادگستری و توسل به شیوه‌های غیررسمی حل و فصل اختلافهای کیفری، نتیجه این نوع رویکرد قضایی - پلیسی در رسیدگی به اختلاف ناشی از ارتکاب جرم خواهد بود. تحت تأثیر این قبیل ایرادهای اساسی است که عدالت کیفری سنتی در سالهای اخیر با اصلاحات و حتی تحولات اساسی همراه بوده است، چنان که عده‌ای از حقوقدانان و جرم‌شناسان تا بدانجا پیش رفته‌اند که با پیشنهاد مدل‌های جدیدی از عدالت - از جمله عدالت ترمیمی - به عنوان بدیل و جایگزین، از مدل کلاسیک عدالت کیفری روی‌گردانده‌اند.

## ب) عدالت ترمیمی؛ ویژگیها و علل روی آوری به آن

بخشی از انتقادهای متعدد و متنوعی که نسبت به عدالت کیفری کلاسیک مطرح شده است، متوجه جرم‌شناسی شدن نظام کیفری پس از جنگ دوم جهانی است. برخی از حقوقدانان معتقدند از زمانی که گرانیگاه قوانین و دادگستری کیفری از میزان شدت و وخامت عمل مجرمانه به شخصیت و انگیزه‌های مرتکب آن منتقل شده است و از این طریق حقوق کیفری صبغه و جنبه‌های اجتماعی - پزشکی - درمانی به خود گرفته است، صلابت سزاهدنگی و قدرت بازدارندگی مجازاتها تضعیف شده و بدین سان اصل تناسب میان جرم و کیفر نیز تا اندازه زیادی متزلزل گردیده است. این قبیل

1. Cf. Gariépy (J.) et Rizkalla (S.), *Criminologie générale*, Ed. Modulo, Mont-Royal (Canada), 2<sup>e</sup> édition, 2002, p.34.

حقوقدانان پیشنهاد می‌کنند که برای احیای کارکرد اصلی نظام کیفری؛ یعنی سزادهی و ایجاد بازدارندگی، باید به نوعی به اندیشه‌های کلاسیک مربوط به حتمیت - قطعیت - شدت مجازات‌ها یعنی عمدتاً دیدگاه‌های کانت و بکار یا بازگشت و میزان قبح اخلاقی جرم را که مستحق و شایسته پاسخ کیفری متناسب با آن است معیار قرار داد. این رویکرد به عدالت کیفری؛ یعنی نظریه «عدالت کیفری استحقاقی» یا «کیفرهای استحقاقی - بایسته و شایسته» جرم (Just Deserts) در واقع اصلاح بزهکاران را خارج از صلاحیت، کارکرد و هدف مجازات تلقی می‌کند.<sup>۱</sup>

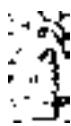
در همین چارچوب، عده‌ای از اندیشمندان کیفری - به ویژه جامعه‌شناسان و حقوقدانان آمریکایی - با تأکید بر امنیت‌مدار کردن نظام کیفری، مدل «عدالت سنجشی» یا «عدالت تخمینی» (Actuarial Justice)<sup>۲</sup> یا «کیفرشناسی جدید» را مطرح کرده‌اند که باید به مدیریت و اداره بزهکاران و بزهکاری بپردازد، خطر بزهکار را برآورد کند و با توجه به میزان خطر به نگهداری و مهار او بیندیشد، اصلاح و مسئول کردن بزهکار جای خود را به میزان خسارتی که وی وارد کرده است بدهد. بدین سان، عدالت کیفری مدیریت خطر بزهکاری را معیار کار خود قرار می‌دهد. در این مدل، هدف در واقع نظارت و کنترل گروه‌هایی است که در معرض خطر ارتکاب جرم قرار دارند، چنان که خطر جرم و میزان بزهکاری برای جامعه قابل تحمل‌تر شود. گفتمان عدالت سنجشی تعریف و توصیف فرد از نظر اخلاقی (سزادهدنگی) یا از نظر بالینی

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: حسین غلامی - علی حسین نجفی ابرندآبادی، «نظریه مجازات‌های استحقاقی و تکرار جرم»، *مدرس علوم انسانی*، فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ش ۱۳، زمستان ۱۳۷۸ ش، ص ۹۷ به بعد؛ حسین غلامی، *تکرار جرم در حقوق کیفری و جرم‌شناسی* [پایان‌نامه دکتری] دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۰۲ به بعد؛ ژان پرادل، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ص ۱۱۵-۱۲۴؛ و نیز بنگرید به:

Hirsch (A. Von) et al., Not Not Just Deserts: A Response to Braitwaite and Pettit, In Oxford Journal of Legal Studies, No.1, 1992, pp.83-98.

۲. Actuarial به معنای فن یا تکنیکی است که روش‌های آماری و محاسبه احتمالات را نسبت به عملیات مالی، مسائل بیمه، آینده‌نگری (Providence) و استهلاک به کار می‌برد. (فرهنگ فرانسه - فرانسه رویر جدید).





(بازپروری) نیست، بلکه از یک دیدگاه مدیریتی عدالت کیفری، از تلفیق اندیشه‌های اقتصادی - کیفرشناختی تبعیت می‌کند و در واقع، طرفدار نظارت الکترونیکی و سایر نظارتها و اقدامهای وضعی پیشگیرنده و نیز انجام تستهای مختلف برای برآورد خطر بزهکاری نزد افراد است؛<sup>۱</sup> بنابراین طولانی شدن محکومیت به حبس تابعی است از میزان خطر مجرمانه بزهکار در آینده.

دیدگاه دیگر به جای تکیه بر مجازات و تقویت جنبه سزادهنگی آن، با تلفیق بعضی جنبه‌های مدلهای سزادهنده و بازپرورانه عدالت کیفری و قرائت جدیدی از آنها و نیز لحاظ منافع و حقوق بزه‌دیدگان و نیازهای جامعه محلی<sup>۲</sup> یا شبکه‌های خانوادگی و اجتماعی (محل، محیط کار، همسایگان، دوستان و خانواده‌های بزهکار و بزه‌دیده...) پس از وقوع جرم، مدل یا راه سومی را برای عدالت کیفری پیشنهاد کرده‌اند که به «عدالت ترمیمی» یا عدالت ترمیم‌بخش و احیاگر (Restorative Justice) مشهور شده است (بنگرید به: جدول الف).

به طور کلی رویکرد ترمیمی، تحت تأثیر دستاوردهای بزه‌دیده‌شناسی حمایتی که بزه‌دیده را در هر حال مستحق حمایت و کمک می‌داند فعالیت‌های جنبش فمینیستی<sup>۳</sup> که زنان قربانی جرایم خشونت‌آمیز را شایسته حمایت مادی - روانی - عاطفی ویژه‌ای تلقی می‌کند و نیز ابتکارهای شبه قضایی محلی مردمی و بعضی قضات، ابتدا بر فعال کردن نقش بزه‌دیده - شاکی در طول فرایند دادرسی کیفری و تأثیرگذاری مطالبات و

1. Cf. Mary (ph.), Pénalité et gestion des risques: vers une justice «Actuarielle» en Eutope? In Déviance et Société, No.1, 2001, p.35 et S; Gariépy (J.) et Rizkalla (S.), op.cit.pp.34-35.

2. Community یک گروه یا واحد متشکل از شبکه فشرده وابستگیهای متقابل فردی است با تعهدات فرهنگی قوی نسبت به متقابل بودن تکالیف. بنگرید به:

Walgrave (Lode), La Justice restaurative a la recherche d'une théorie et d'un programme, In Criminologie, (Acta Criminologica), Mont-Royal, No.1, 1999, p.15.

3. درباره این جنبشهای فمینیستی بنگرید به: علی شجاعی، تأثیر فمینیسم بر حوزه جرم‌شناسی، [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ ش.

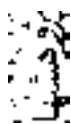
خواسته‌های شاکی (بزه دیده) - و نه نیازهای بزه‌کار بر جهت‌گیری تصمیم‌های قضایی تأکید می‌کرد<sup>۱</sup>. بر اساس مطالعات مورخان حقوق کیفری و قانون‌نامه‌های دوره باستان<sup>۲</sup>، قربانیان جرایم (بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم) از طریق حق و حتی در مواردی تکلیف انتقام‌جویی از بزه‌کار، مقابله به مثل و مطالبه غرامت (دیه)، در واقع نقش عمده‌ای را در دادرسی کیفری و حل و فصل اختلاف‌های ناشی از جرم ایفا می‌کردند و حتی در مواردی دولت، حاکم شهر یا جامعه می‌بایست خسارات وارد شده به بزه‌دیده را جبران می‌نمودند.<sup>۳</sup> با ظهور قدرت مرکزی سازمان‌یافته و دولت به معنای امروزی و به ویژه با تولد و گسترش حقوق کیفری مدرن که از اوایل سده نوزدهم میلادی در پرتو دیدگاه‌های بکاربا<sup>۴</sup> صورت گرفت (بنگرید به: جدول الف)، به تدریج نمایندگان دولت؛ یعنی کارگزاران پلیسی - قضایی، سرنوشت تعقیب و محاکمه کیفری را به دست گرفتند و بنابراین نقش شاکی (بزه‌دیده) در فرایند کیفری کم‌رنگ شد. بدین سان اگر در گذشته، جرم موجب ورود خسارت و ضرر به بزه‌دیده و خانواده و قبیله یا طایفه آنها می‌شده، در رویکرد مدرن به بزه‌کاری، جرم عبارت است از نقض هنجارها و قوانینی که جنبه عمومی دارد؛ اگر در حقوق کیفری باستان، طرفین بزه شامل بزه‌دیده، بزه‌کار، و شبکه‌های خانوادگی و اجتماعی محلی می‌شده است، در حقوق کیفری مدرن، بزه‌کار و کل جامعه (دولت) دو طرف اصلی جرم محسوب می‌شوند و قاضی به نام کل جامعه بزه‌کار را مجازات می‌کند.

۱. بنگرید به: علی حسین نجفی ابرندآبادی، *از حقوق کیفری بزه‌دیده‌مدار تا عدالت ترمیمی* [دیباچه] در مهرداد رایجیان اصلی، بزه‌دیده در فرایند کیفری، تهران، نشر خط سوم، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۱ به بعد.
۲. بنگرید به: حسین بادامچی [به کوشش]، *تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان*؛ میک تفویل، *قانون‌نامه حمورابی*؛ فرناز اکبری رومنی، «درآمدی به قوانین هییتی»، ص ۸۷ به بعد.
۳. به عنوان نمونه در *قانون‌نامه حمورابی*: ماده یا بند ۲۳ مقرر می‌داشت: «اگر سارق دستگیر نشد، شخصی که اموال او به سرقت رفته است، باید در مقابل خدا شرح اموال مسروقه خود را بدهد و شهر و حاکمی که در قلمرو و ناحیه او سرقت انجام گرفته است، باید عوض اموال مسروقه او را بدهد»؛ یا به موجب ماده ۲۴، «اگر این جان بود که از دست رفته بود، شهر و حاکم باید به خانواده او یک مینای نقره [حدود ۵۰۰ گرم] بپردازد».
۴. سزار بکاربا، *رساله جرائم و مجازاتها*.

بزه‌دیده

۲۰

بزه‌کار



عدالت ترمیمی - در مفهوم اولیه آن - در واقع احیا و توسعه حقوق بزه‌دیدگان را در نظام کیفری و در کلیه مراحل رسیدگی مورد توجه قرار داد، چنان که در تحولات تقنینی دو دهه اخیر بعضی کشورها (مانند فرانسه)<sup>۱</sup> دولت در مورد بعضی جرایم علیه اموال تا سقف معینی و در مورد جرایم علیه اشخاص بدون سقف، جبران خسارت مادی بزه‌دیدگان را، در صورت ناشناخته بودن، فراری بودن یا مُعسر بودن بزهکاران به عهده می‌گیرد.<sup>۲</sup> طرفداران رویکرد ترمیمی، برای اینکه «عدالت ترمیمی» به عنوان راه یا مُدل سوم بتواند همه جنبه‌های عدالت کیفری کلاسیک را متحول کند و یا جانشین آن شود، در تحولات بعدی خود و با الهام از تجربه‌های شبه قضایی محلی - مردمی دست به نظریه‌پردازی جامعی درباره مفهوم ترمیم زدند. بدین سان، علاوه بر توجه به حقوق و منافع بزه‌دیده، سرنوشت اجتماعی - خانوادگی بزهکار، وضعیت جامعه محلی به عنوان بزه‌دیده ثانوی و حتی مصالح کل جامعه در جرایم شدید نیز در مراحل مختلف رسیدگی و حتی در هنگام تعیین و اجرای مجازات مورد توجه آنها قرار گرفت، چنان که برای کلیه اشخاصی که دارای نفع، سهم یا حقی در جرم ارتكابی

۱. می‌ری دلماس - مارتی، *تظامهای بزرگ سیاست جنایی*، ج ۱، ص ۴۰-۴۳.

Picca (G.), L'indemnisation des victimes d'infraction, In E. Fatlah and S. Parmentier (Eds), *Victim policies and criminal Justice on the road to restorative justice, Essays in Honour of Tony Peters*, Leuren University Press, Belgium, 2001, p.11 get S.

۲. در حقوق ایران، بیت‌المال (دولت) در بعضی جرایم دیوی، پرداخت دیه را به عهده می‌گیرد؛ به عنوان نمونه مواد ۳۱۲، ۳۱۳ و ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی. همچنین به موجب ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷/۱۰/۲۳: «برای جبران زیانهای بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت بیمه نبودن وسیله نقلیه، بطلان قرارداد بیمه - تعلیق قرارداد بیمه - تعلیق تأمین بیمه گر - فرار کردن و یا شناخته نشدن مسئول حادثه و یا ورشکستگی بیمه‌گر قابل پرداخت نباشد یا...، صندوق مستقلی به نام صندوق تأمین خسارتهای بدنی تأسیس می‌شود که به وسیله شرکت سهامی بیمه ایران اداره خواهد شد.»  
گفتنی است که به موجب تصویب هیأت وزیران در جلسه ۱۳۸۰/۶/۱۴، سقف تعهدات صندوق تأمین در مورد خسارتهای بدنی اشخاص ثالث موضوع ماده ۱۱ آیین‌نامه صندوق تأمین خسارتهای بدنی (مصوب ۱۳۴۸)، به «چهل میلیون» ریال افزایش یافته است.

هستند؛ یعنی بزه دیده (شاکی)، بزه‌کار (متهم)، جامعه محلی (خانواده‌ها یا خویشان یا همسایگان یا دوستان یا همکاران یا محله یا شهرک درگیر در موضوع و آثار جرم و به طور کلی از محیط جرم ارتكابی و محیط‌های نزدیک به دو طرف جرم که در هر حال به طور مستقیم یا غیرمستقیم با وقوع جرم متأثر و یا دچار اختلال شده‌اند) و بالاخره در مورد جرایم شدید، جامعه در سطح کل آن، پاسخی ترمیمی، تصالحو و سازشی و در عین حال مسئولیت‌بخش برای بزه‌کار داشته باشد.

بدین ترتیب، عدالت ترمیمی در مفهوم موسع یا امروزی آن<sup>۱</sup>، جرم را قبل از اینکه نقض مقررات و هنجارهای مجرد و انتزاعی عمومی و رسمی تلقی کند، لطمه‌ای به اشخاص و روابط میان آنها تعریف می‌کند که آثار نامطلوب و خسارات مادی، معنوی، روانی و عاطفی آن، نه فقط بزه‌دیده، بلکه جامعه محلی و علقه و روابط اجتماعی محلی، و حتی خود بزه‌کار - و تنها در صورتی که جرم از نوع شدید باشد - کل جامعه را متأثر و متضرر می‌نماید.

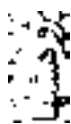
تونی مارشال (Tony Marshall)، عدالت ترمیمی را «فرایندی» می‌داند که «طی آن، طرفهایی که به نوعی در یک جرم خاص حق و سهم دارند دور هم جمع می‌شوند تا درباره نحوه برخورد و رفتار با عواقب جرم ارتكابی و استلزامات آن برای آینده به صورت جمعی تصمیم بگیرند.» یا به عبارت دیگر، «عدالت ترمیمی یک رویکرد مبتنی بر حل و فصل نسبت به جرم است که خود طرفهای ذی‌نفع و به طور کلی جامعه [جامعه محلی و در موارد جرایم شدید، جامعه در سطح کلان] را در یک رابطه فعال با نهادهای قانونی [پلیسی - قضایی] مرتبط و درگیر می‌کند.»<sup>۲</sup> بدین ترتیب، در تعریف مارشال داوطلبانه بودن شرکت در فرایند، مذاکره و تصمیم‌گیری مشترک با مداخله یا

۱. بنگرید به: علی حسین نجفی ابرندآبادی، *عدالت ترمیمی* [دبیاچه]، در ژان پرادل، *تاریخ اندیشه‌های کیفی*.

۲. به نقل از:

Peters (T.), *Victimisation, médiation et pratiques orientées vers la réparation*, In R. Cario et D. Salas (Eds), *Oeuvres de justice et victimes*, L'Harmattan, vol.I, 2001, p.238.





نظارت مقامهای رسمی یا میانجی یا شخص بی طرفی که تسهیل کننده یا پیش برنده گردهمایی طرفین و جریان مذاکره و دستیابی به راه حل محسوب می شود، یافتن پاسخ اجماعی ترمیمی به جرم و آثار آن و نیز پرداختن به علل ارتکاب جرم و کمک به بزهکار در اجرای تعهداتش نسبت به بزه دیده و جامعه محلی، خصایص اصلی فرایند عدالت ترمیمی را تشکیل می دهد.

به نظر کنسرسیون بریتانیایی عدالت ترمیمی، «عدالت ترمیمی به دنبال برقراری تعادل میان دغدغه‌ها و نگرانیهای بزه دیده و جامعه [محلی] همراه با نیاز به بازگرداندن و یکپارچه کردن دوباره بزهکار با جامعه است. عدالت ترمیمی به دنبال کمک به ترمیم و بهبودی وضعیت بزه دیده و قادر ساختن همه طرفهای دارای حق، نقش یا سهم در عدالت، برای شرکت مؤثر و مثمرتر در آن است.»<sup>۱</sup> در این تعریف نیز ضمن تأکید بر نقش بزه دیده، شرکت طرفهای دیگر متأثر از جرم ارتكابی در عدالت کیفری که به دنبال ترمیم خسارات همه جانبه ناشی از جرم و احیای روابط بین طرفهای درگیر در آن است نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در تعریف ساده تری از بیزمور (Bazemore) و وال گریو (Walgrave)، «عدالت ترمیمی هر اقدامی است که قبل از هر چیز به سمت اعمال عدالت از طریق جبران و ترمیم خسارات و صدماتی که با ارتکاب جرم به وجود آمده است، جهت گیری می کند».<sup>۲</sup> بدین ترتیب، تأکید این دو نویسنده بر جرم، از زاویه خساراتی است که ایجاد کرده است و نه از جنبه نقض یک هنجار رسمی - تقنینی و عدالت باید جبران این خسارات و صدمات را با مشارکت اطراف درگیر، در اولویت قرار دهد.

به عقیده هوارد زهر، «در عدالت ترمیمی، جرم تجاوز و توهین به مردم و روابط [بین آنها و روابط محلی] است و پس از ارتکاب، تکالیفی را برای ترمیم، اصلاح و رفع آثار آن ایجاد می کند. عدالت ترمیمی بزه دیده، بزهکار و جامعه یا شبکه محلی را برای جست و جوی راه کارها یا پاسخهایی که موجب ارتقای ترمیم، آشتی و اطمینان بخشی

1. Ibid. p.238.

2. Walgrave (L.), La justice restaurative à la recherche d'une théorie et d'un programme, In Criminologie, vol.32, No.1, 1999, p.9.

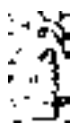
دوباره [در زندگی محلی] بشود، درگیر می‌کند و روبه‌روی هم قرار می‌دهد؛<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، «عدالت ترمیمی از این اندیشه دفاع می‌کند که رفتار مجرمانه قبل از هر چیز باید تجاوز یک فرد به [حقوق و آزادیهای] فرد دیگر تلقی شود. وقتی جرمی ارتکاب می‌یابد، بزه‌دیده است که صدمه می‌بیند و نه دولت [به عنوان نماینده کل جامعه]، به جای اینکه بزه‌کار به جامعه بدهی داشته باشد و با تحمل کیفر تعیین شده توسط دولت [دستگاه قضایی] این بدهی تسویه شود، [در واقع] بزه‌کار به بزه‌دیده بدهی دارد که باید به رفع و ترمیم صدمات ناشی از جرم پرداخته شود.»<sup>۱</sup>

در همین طرز تفکر، کالاوی و هودسن عدالت ترمیمی را دارای سه رکن اصلی می‌دانند: «جرم قبل از هر چیز اختلاف بین اشخاص به وجود می‌آورد و منجر به ورود صدمات و خسارات به بزه‌دیدگان، جوامع محلی و خود بزه‌کاران می‌شود؛ هدف فرایند عدالت کیفری باید ایجاد صلح در سطح جوامع محلی از طریق آشتی دادن طرفین و ترمیم خسارات ناشی از اختلاف [کیفری] باشد؛ فرایند عدالت کیفری باید مشارکت فعال بزه‌دیدگان، بزه‌کاران و جوامع یا شبکه‌های گروهی محلی ذی‌نفع را با هدف پیدا کردن راه حلها و پاسخهایی برای اختلاف تسهیل کند.»<sup>۲</sup>

در این تعریف، نویسندگان در واقع بر ترمیمی کردن آیین دادرسی و جهت‌گیری‌های ترمیمی عدالت کیفری کلاسیک تأکید دارند، اما مارک اوم‌برایت، معتقد است که عدالت ترمیمی باید یک چارچوب متفاوت خاصی برای تفاهم و پاسخگویی به جرم ایجاد کند، لیکن مانند سایر جرم‌شناسان و حقوقدانان علاقه‌مند به بحثهای عدالت ترمیمی، جرم را صدمه به اشخاص و جوامع محلی (شبکه‌ها یا گروهها) تلقی می‌کند و نه نقض قوانین انتزاعی دولتی، کُنشگران عدالت ترمیمی - بزه‌دیده، بزه‌کار و اعضای گروه یا شبکه خانوادگی و اجتماعی ذی‌نفع (به عنوان بزه‌دیده ثانویه) - را تشویق به ایفای نقش فعال در فرایند عدالت می‌کند و به جای تأکید بر مجازات بزه‌کار،

1. Zehr, Howard, Changing Lenses: A new focus for crime and justice, Pennsylvania, Waterloo, Herald Press, 1990, p.181.
2. Galaway, Bust and Hudson, Joe, Criminal justice, Restitution and Reconciliation, Money, NY, Criminal justice Press, 1990, p.2.





بازسازی و ترمیم صدمات عاطفی - روانی و مادی و ناشی از جرم - حتی اختلال در نظم و توازن محلی، گروهی، خانوادگی...- را در اولویت قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

بنابراین اگر عدالت کیفری کلاسیک بر اساس خسارت ناشی از ارتکاب جرم که بر نظم حقوقی - اخلاقی جامعه و بعد بر بزه‌دیده وارد شده است، اقدام می‌کند، عدالت ترمیمی، خسارات و درد و رنجهای روحی - جسمانی بزه‌دیدگان و وابستگان نزدیک آنها را در پاسخها و اقدامهای ترمیمی که می‌توانند متنوع باشند (استرداد مال، جبران و ترمیم خسارت مادی، معنوی و روانی، آشتی، عذرخواهی، عفو و...) را محور اقدام خود قرار می‌دهد. بزهکار با شرکت در تعیین نوع پاسخ و اقدام ترمیمی و تلاش برای فراهم کردن زمینه اجرای آن در واقع خود به میزان تقصیر و خطای خود پی می‌برد و بدین ترتیب متنبه، پشیمان و اصلاح می‌گردد، جامعه محلی با رفع تنش و خصومت میان بزه‌دیده و بزهکار، به نوبه خود شاهد ترمیم و بازسازی انقطاع و اختلالی است که پس از وقوع جرم، در روابط محلی، دوستی، کاری، همسایگی و توازن زندگی محلی به وجود آمده است (بنگرید به: جدول ب). از این روست که اصطلاحات عدالت تغییردهنده، متحول‌کننده (Justice tranformative)، ارتباطی (رابطه‌ای) (Justice relationelle) یا عدالت محلی یا جامعوی (Justice communautaire) را نیز به عنوان مترادف با عدالت ترمیمی به کار برده‌اند.<sup>۲</sup> بدین ترتیب، عدالت ترمیمی شرکت داوطلبانه و فعال همه اشخاص درگیر یا ذی‌حق در جرم را می‌طلبد که همگان به دنبال پاسخی ترمیمی برای صدمه‌دیدگان و خسارت‌دیدگان یعنی در واقع قربانیان مستقیم و غیرمستقیم اختلاف، تعارض و تضاد ناشی از ارتکاب جرم هستند. از این روست که جریان عدالت ترمیمی را، بر خلاف عدالت کیفری کلاسیک که از بالا (دولت) به پایین

1. Umbreit (Mark), Avoiding the Marginalization and «Mc Donaldization» of victim - offender mediation: A case study in Moving Toward the Mainstream, In G. Bazemore and L. Walgrave (Eds), Monsey, NY, Criminal justice Press, 1999, p.213.
2. Cf. Liewellyne (J.) et Howse (R.), La justice réparatrice, cadre de réflexion, Mémoire préparé pour la commission du droit du Canada, Octobre 1998, p.15.

بزهکار) است و جنبه یک سویه و تحمیلی دارد و بنابراین عمودی است، «افقی» و توافقی (اجماعی) نام نهاده‌اند.

از آنجا که در مدل ترمیمی عدالت، جرم ابتدا به عنوان اختلافی بین افراد مستقیماً درگیر و ذی‌حق تلقی می‌شود و بعد به عنوان اختلاف و معارضه با دولت و جامعه و هدف آن بیشتر ترمیم خسارات وارد شده با وقوع جرم است تا مجازات یا اصلاح مجرم، بنابراین جنبه مشارکتی دارد و برای نقش مؤثر بزه‌دیده (شاکسی)، بزهکار و جامعه محلی، در حل و فصل اختلاف کیفری و دستیابی به یک راه حل اجماعی ترمیمی در قالب فرایند مذاکراه اهمیت زیادتاری قائل است تا مداخله و تصمیم یک‌جانبه یک قاضی. آرمان عدالت ترمیمی در واقع تغییر و تبدیل روابط بین بزهکار و بزه‌دیده و در نهایت روابط محلی است که در پی ارتکاب جرم، خصومت‌آمیز و تنش‌دار شده است، حال آنکه عدالت کیفری سنتی عمدتاً به دنبال احراز مجرمیت و مجازات یا برائت متهم است. در عدالت ترمیمی، جامعه محلی، خویشان و بستگان دیگر نظاره‌گر نیستند، بزه‌دیده در فرایند رسیدگی و حل و فصل اختلاف مشارکت فعال دارد، بزهکار از نتایج عمل مجرمانه خود، به ویژه خسارات روانی - عاطفی که ایجاد کرده است، مطلع می‌گردد و در رفع و ترمیم آن داوطلبانه شرکت می‌کند، بزه‌دیده از انگیزه عمل او و تحول فکر وی بعد از جرم آگاهی پیدا می‌کند، و بدین ترتیب طرفین حقایق را فارغ از فشار و الزام عدالت کیفری و عواقب آن، بیان می‌کنند و با رسیدن به یک راه حل ترمیمی مرضی‌الطرفین، در واقع با هم آشتی می‌نمایند؛ این مصالحه و سازش در نهایت زمینه ندامت و اصلاح مجرم و بازپذیری اجتماعی او را مساعد می‌کند و بدین ترتیب از تکرار جرم نیز پیشگیری خواهد کرد.

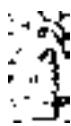
طرفداران عدالت ترمیمی در مورد چگونگی رابطه این مدل با عدالت کیفری، کلاسیک و نحوه اعمال سازمان یافته آن، از دو گرایش تبعیت می‌کنند: «گرایش ناب‌گرا یا ناب‌خواه» تا آنجا که ممکن است سعی دارد پاسخ به نیازهای مختلف ناشی از اختلاف کیفری را با تشویق همکاری و گفت‌وگوی داوطلبانه طرفین (بزه‌دیده، بزهکار و جامعه محلی) - در قالب برنامه‌های (شیوه‌های) ترمیم‌بخش؛ یعنی جلسات گروهی خانوادگی، جلسات گروهی محلی، گردهماییها، محفلها یا مجمعهای التیام‌بخش و صلح‌آور و

بزهکار

۲۶

بزه‌دیده





بالاخره میانجیگری<sup>۱</sup> - بیابد. طرفداران این گرایش معتقدند که برنامه‌های ترمیمی باید به موازات عدالت کیفری توسعه یابند تا روزی عدالت ترمیمی مبتنی بر آیینهای غیر رسمی حل و فصل اختلافها جای آن را بگیرد. «گرایش پیشینه‌خواه» معتقد است که عدالت ترمیمی آن طور که مورد نظر گرایش ناب‌خواه است، ممکن است از یک سو، در درازمدت فقط زمینه و مناسبتی برای اعمال نسبت به جرایم کوچک و کم‌اهمیت پیدا کند و جرایم بزرگ و شدید کماکان در صلاحیت عدالت کیفری سنتی باقی بماند و حال آنکه در این نوع جرایم است که اتفاقاً نیازهای بزه‌دیدگان و جامعه محلی بیشتر است و از سوی دیگر، مدیریت اختلافهای کیفری از طریق حل و فصل داوطلبانه دعوای میان بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه محلی همواره تضمینهای یک پاسخ و راه حل واقعاً ترمیمی را فراهم نکند و از همه مهم‌تر برنامه‌های ترمیمی ناب‌خواهان ممکن نیست به همه وضعیتها پاسخ دهند، چون ممکن است همه طرفهای اختلاف کیفری داوطلب نباشند یا نتوانند با مذاکره به یک راه حل و پاسخ ترمیمی اجماعی برسند.

بدین ترتیب، پیشینه‌خواهان اعتقاد دارند که اگر می‌خواهیم بدیل و جانشین واقعی برای عدالت کیفری کلاسیک پیدا کنیم، باید مدل ترمیمی را طرح‌ریزی کنیم که برای همه موارد مجرمانه و پرونده‌های کیفری قابل اعمال و کارساز باشد، به طوری که اگر جرم ارتكابی آن‌قدر شدید بود که آثار آن از سطح جامعه محلی فراتر رفت، مداخله دولت از طریق مقامهای پلیسی - قضایی - یعنی عدالت کیفری کلاسیک - پیش‌بینی شود و در این صورت نیز اقدامهای ترمیمی - حتی در زندان، از طریق فراهم کردن زمینه ملاقات و گفت‌وگوی بزه‌دیده و بزه‌کار - و تلاش برای حل و فصل و ترمیم داوطلبانه اختلاف، به موازات فرایند قضایی رسمی قابل تصور و عملی باشد.<sup>۲</sup> از نظر پیشینه‌خواهان به جای اینکه عدالت ترمیمی را در قالب «فرایند» تعریف کنیم، باید آن را در قالب «نتیجه»

۱. در مورد برنامه‌ها و شیوه‌های متنوع عدالت ترمیمی بنگرید به: مصطفی عباسی، میانجیگری در امور کیفری، تهران، انتشارات دانشور، پاییز، ۱۳۸۲ ش؛ علی حسین نجفی ابرندآبادی، میانجیگری کیفری: جلوه‌ای از عدالت ترمیمی، دیپاچه بر کتاب میانجیگری در امور کیفری؛ محمد آشوری، جایگزینهای زندان یا مجازاتهای بینابین، تهران، نشر گرایش، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۴۹ به بعد.

۲. در مورد جنبه ترمیمی بخشیدن به کیفر سالب آزادی (زندان) بنگرید به: ←

ارزیابی نماییم؛ زیرا هدف مُدل ترمیمی تلاش برای تضمین جبران انواع خسارات ناشی از جرم است. از این زاویه است که می‌توان وقتی توافق حاصل نشد، برنامه‌ها و اقدامهای دیگری را از قبیل کیفر خدمات عمومی و عام‌المنفعه، کار به نفع صندوق تضمین جبران خسارات بزه‌دیدگان، پرداخت بخشی از جریمه به صندوق تضمین جبران خسارت بزه‌دیدگان یا انجمنهای حمایت از بزه‌دیدگان، استرداد مال یا اموال به بزه‌دیده و... در چارچوب عدالت ترمیمی در نظر گرفت و اعمال کرد. بنابراین محتوای ضمانت اجرای کیفری عمومی نیز می‌تواند به جای انتقامجویی ناظر به جرم، بیشتر جنبه ترمیمی داشته باشد و در هر حال در جهت ترمیم اختلال مادی و روانی بزه‌دیده، جامعه محلی و حتی خود بزهکار اتخاذ و اعمال شود. در این دیدگاه، اعمال ضمانت اجرای کیفری، اعمال درد و رنج برابر با درد و رنج ناشی از جرم، به بزهکار نیست، بلکه ضمانت اجرای معمول در حقوق کیفری مناسبی است برای جبران، تصحیح و ترمیم خسارات و روابط شکافی (بزه‌دیده)، بزهکار و جامعه محلی و احیای علقه‌های گروهی و اجتماعی. بدیهی است داوطلبانه بودن شرکت در حل و فصل اختلافات، دارای خصیصه ترمیمی بیشتری است و باید چنین شیوه‌ای را ترویج کرد، افکار و یکرد پیشینه‌خواه بالحاظ نقش جامعه (کنشگری که بالقوه از آثار زیانبار جرم صدمه دیده است) و مداخله دولت از طریق دستگاه قضایی (و اعمال اجبار و الزام) نسبت به جرایم شدید یا موارد دیگر که از طریق مذاکره حل و فصل نشده است و یا درباره پاسخ ترمیمی، توافقی بین طرفین به دست نیامده است، در واقع با شدت کمتری بعضی ارکان عدالت کیفری سنتی را رد می‌کند و کنار می‌گذارد، بلکه سعی دارد بیشتر محتوا، جهت‌گیری و آیین رسیدگی در مُدل کلاسیک عدالت کیفری را مصالحه‌ای، سازشی، ترمیمی و مشارکت اشخاص درگیر را در آن فعال کند.<sup>۱</sup>

→ Rebert (L.) et Peters (T.), Comment la réparation peut dépasser les murs de la prison, commentaire du projet de «détention réparatrice» en Belgique, In. J. -

P. Céré (Ed), Panorama européen de la prison, L'Harmattan, 2002, 141 et S.

1. Cf. Lemonne (A.), A propos de la 5<sup>e</sup> conférence internationale sur la justice restauratrice, In Revue de droit pénal et criminologie, Avril 2002, pp.418-421.



## نتیجه گیری

رویکرد پیشینه خواهانه به عدالت ترمیمی که آن را با نتیجه حاصل از اعمال آن، یعنی بازسازی و ترمیم آثار مختلف جرم نسبت به بزه دیده، جامعه محلی (بزه دیده ثانویه)، بزه کار و در جرایم شدید، کل جامعه (دولت) تعریف و برآورد می کند در سطح گسترده ای مورد اقبال سیاست جنایی قرار گرفته است. قانونگذاران کشورهای چندی<sup>۱</sup> از خانواده حقوقی کامن لا و رومی-ژرمنی، با حفظ چارچوب عدالت کیفری کلاسیک، سعی کرده اند فلسفه و اصول عدالت ترمیمی را در مراحل مختلف فرایند کیفری وارد نمایند. بدین سان، قاضی شخصاً یا از طریق شخصی که به عنوان تسهیل کننده، پیش برنده یا میانجی تعیین می نماید زمینه مذاکره به منظور جبران صدمات و خسارات ایجاد شده و در نتیجه حل و فصل اختلاف کیفری و صلح و سازش اطراف جرم را فراهم می کند.

به عنوان نمونه، قانونگذار فرانسه به موجب قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ م و قانون اصلاحی ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹ م نهاد میانجیگری بین بزه دیده (شاکی) و بزه کار را که در مرحله دادسرا و با ابتکار دادستان شهرستان قابل اعمال است وارد ماده ۱-۴۱ قانون آیین دادرسی این کشور کرده است. دادستان شهرستان -قبل از تصمیم درباره دعوی عمومی- «می تواند» از جمله اقدام به صدور مأموریت میانجیگری کند و خود یا یک میانجی که معمولاً از میان اعضای انجمنهای طرفدار حقوق بزه دیدگان انتخاب می شود، آن را اجرا نماید، مشروط بر اینکه چنین اقدامی به ترمیم خسارت بزه دیده بینجامد، اختلال ناشی از ارتکاب جرم را در محل خاتمه دهد و به عبارت دیگر ترمیم کند و بالاخره به بازپذیری اجتماعی مرتکب جرم کمک کند. بدین ترتیب، چنانچه توسل به میانجیگری کیفری که از جلوه های عدالت ترمیمی محسوب

۱. در این خصوص بنگرید به:

Miers, David, An International Review of Restorative Justice, Crime Reduction Research Series Paper 10, Home Office, London, 2001, p.7-76.

۲. توافق شاکی و متهم برای توسل به میانجیگری بین آنها ضروری است.

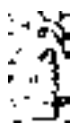


می شود<sup>۱</sup> با احراز شرایط فوق مناسب تشخیص داده شد و انجام آن به ترمیم خسارت و تحقق خواسته بزه دیده با همکاری و رضایت متهم انجامید و مراتب بر حسب مورد، مورد تأیید خود دادستان یا میانجی قرار گرفت، دادستان از تعقیب دعوای عمومی، خودداری می کند و در غیر این صورت، وی پرونده را برای رسیدگی قضایی متعارف به دادگاه خواهد فرستاد. هم زمان با تصویب قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ م، ماده ۱-۱۲ تصویب نامه قانونی فوریه ۱۹۴۵ م درباره اطفال بزهکار نیز با یک رویکرد ترمیمی اصلاح شد. قانونگذار در این ماده به دادستان شهرستان یا دادگاه اطفال اختیار داده است که انجام یک اقدام کمکی - امدادی یا یک اقدام ترمیمی به نفع بزه دیده (شاکی) یا جامعه محلی را به صغیر بزهکار پیشنهاد کند. صدور تصمیم دادگاه درباره این دو اقدام موکول به رضایت و موافقت قبلی صغیر است. بدین سان پیشنهاد ترمیم و جبران خسارات شاکی (بزه دیده) به متهم صغیر، در مراحل داسرا و دادگاه قابل تصور است. پی گیری انجام این فعالیت و اقدام ترمیمی و کمکی توسط طفل بزهکار به بخش عمومی یا به یک شخص حقیقی یا به یک مؤسسه یا واحد وابسته به یک شخص حقوقی (مثلاً انجمن حمایت از کودکان که نوعی سازمان غیردولتی NGO است) واگذار می شود. ناگفته پیداست که اتخاذ هر اقدام امدادی یا ترمیمی نسبت به شاکی مستلزم مذاکره با خود صغیر، والدین او، بزه دیده و نهادهای مسئول است که اصولاً باید به رفع تنش، کدورت و تعارض ناشی از جرم بینجامد.

قانونگذار فرانسه احکام یا ضمانت اجراهایی را نیز در قانون مجازات عمومی جدید این کشور پیش بینی کرده است که جنبه ترمیمی آن غالب به نظر می رسد. به عنوان نمونه، ماده ۵۸-۱۳۲ این قانون به دادگاه اختیار می دهد که در مورد جرایم جنحه ای، پس از احراز و اعلام مجرمیت بزهکار و تعیین تکلیف ضبط اشیاء خطرناک یا مضر مربوط به جرم ارتكابی، متهم را تحت شرایطی از تحمل هرگونه کیفری معاف کند یا صدور حکم را به تعویق اندازد. به موجب ماده ۵۹-۱۳۲، قاضی دادگاه، در

۱. در خصوص میانجیگری کیفری بنگرید به: مصطفی عباسی، میانجیگری در امور کیفری؛ علی حسین نجفی ابرنآبادی، میانجیگری کیفری: جلوه ای از عدالت ترمیمی، دیباچه بر همین کتاب.





صورتی می‌تواند معافیت از مجازات صادر کند، که به نظر او: ۱- تنبه و بازپذیری اجتماعی مجرم محقق شده باشد، ۲- خسارت وارد شده ترمیم شده باشد و اختلال ناشی از ارتکاب جرم در نظم محل نیز متوقف شده باشد. در مورد تعویق صدور حکم که ممکن است ساده یا همراه با تکالیفی در دوره معین تعویق برای بزهکار باشد (مواد ۶۰-۱۳۲ و ۶۳-۱۳۲)، قاضی وقتی می‌تواند حکم تعویقی صادر کند که به نظر او بازپذیری اجتماعی بزهکار، خسارت وارد شده و نیز اختلال ناشی از وقوع جرم در محل «در آستانه تحقق ترمیم، جبران و توقف باشد.» صدور چنین احکامی (معافیت و تعویق) بی‌تردید به مذاکره و رایزنی جمعی و نیز توجه دادگاه به منافع و مصالح شاکی (بزه‌دیده)، جامعه محلی و بزهکار نیاز دارد و بدین ترتیب بیشتر جنبه توافقی پیدا می‌کند و به جهت شیوه حل و فصل و رسیدگی، بیشتر جنبه افقی به خود می‌گیرد تا جنبه عمودی و تحمیلی و در هر حال، هدف، ترمیم آثار اختلاف و تعارض ناشی از جرم است تا تنبیه و به کیفر رساندن بزهکار.<sup>۱</sup>

نظام کیفری ایران، به لحاظ تنوع اقوام، قدمت تمدن و در عین حال تکثر فرهنگ عامه حقوقی - قضایی ایرانی و نیز به جهت ویژگیهای فقه اسلام<sup>۲</sup> که با توجه به اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ۱۳۵۸ ش (اصلاحی در سال ۱۳۶۸ ش)، منبع اصلی نظام حقوقی کنونی ایران محسوب می‌شود، دارای ظرفیت «ترمیمی» بالایی است. در این زمینه، علاوه بر عرف شبه قضایی معمول در میان بعضی عشایر و اقوام که به کمک آن امروز نیز پاره‌ای از اختلافات به صورت کدخدامنشی خارج از مراجع رسمی حل

۱. در خصوص قرارهای تأمینی در حقوق فرانسه که می‌تواند جنبه ترمیمی داشته باشد - مثل قرار کنترل قضایی متهم که به منظور اجتناب از قرار بازداشت صادر می‌شود - و نحوه اجرای ترمیمی مجازاتها - مثل آزادی مشروط، تعلیق آزمایشی، نیمه آزادی (حبس نیمه وقت) و... - بنگرید به:

Cario (R.), De la reconnaissance des droits des victimes à la justice restaurative, In E. Fattah and S. Parmentier (Eds), op.cit. pp.140-141.

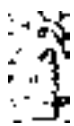
۲. به عنوان نمونه بنگرید به: محمدهادی صادقی، «میانگیری در دعاوی کیفری»، *مجله قضایی و حقوقی داگستری*، ش ۱۲، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۲۳ به بعد؛ سیدمحمد حسینی، «مراجع اجتماعی پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه در سیاست جنایی اسلام»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۵۸، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۰۹ به بعد.

و فصل می شود<sup>۱</sup>، قانونگذار ایرانی نیز از دیرباز به این ظرفیت توجه کرده است: موجب ماده واحده قانون راجع به امور قضایی عشایر و ایلاتی که اسکان می شوند (مصوب ۹ آذر ۱۳۳۷ ش)، «در نقاطی که ایلات و عشایر خلع سلاح شده اسکان می شوند، برای رسیدگی به اختلافات و دعاوی افراد ایلات و عشایر با یکدیگر و یا کسانی که با آنها دعوی دارند، وزارت دادگستری می تواند هیأتی مرکب از سه نفر که دو نفر از آنها از قضات مجرب باشند تشکیل دهد که با توجه به اصول و قوانین به طریق کدخدا منشی و اصلاح، اختلافات و دعاوی را فیصله دهند». نفر سوم قطعاً از بزرگان و ریش سفیدان طایفه یا ایل انتخاب خواهد شد و اوست که در واقع ذهن قضات را نسبت به عرف ایل یا طایفه روشن می کند. حدود ده سال بعد - همان گونه که در مقدمه این نوشتار اشاره شد - قانونگذار خانه های انصاف را در روستاها و شوراهای داوری را در شهرستانها که اعضای آن از شهروندان و منتخب مردم بود ایجاد کرد که برای حل و فصل اختلافات سبک محلی می بایست از همین تفکر کدخدا منشی استفاده می کردند، قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (مصوب خرداد ۱۳۷۵ ش) نیز در ماده ۶۸، یکی از وظایف و اختیارات «شورای اسلامی روستا» را «تلاش برای رفع اختلافات افراد و محلات و حکمیت میان آنها» تعیین کرده است. چنین وظیفه ای برای شورای اسلامی بخش و شهر پیش بینی نشده است: (بند ح). از آذر ۱۳۸۰ ش به ابتکار معاونت اجتماعی نیروی انتظامی، در بعضی کلانتریها دایره مشاوره و مددکاری ایجاد شده است که با ارجاع اختلافات ناشی از جرائم قابل گذشت به این دایره، سعی در ایجاد صلح و سازش بین طرفین می کند و در صورت موفقیت آمیز بودن اقدام، مراتب تأیید و به قسمت قضایی کلانتری اعلام می شود.

قوة قضائیه نیز در اجرای ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و

۱. به عنوان نمونه بنگرید به: منصور عطاشنه، فصل در بین عشایر عرب خوزستان، [پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی]، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش؛ حسن طاهری، بررسی سیاست جنایی مشارکتی گذشته و حال ایران، [پایان نامه کارشناسی ارشد]، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی تهران، ۱۳۷۶ ش.





فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم و تشکیل شورای حل اختلاف را در مرداد ۱۳۸۱ ش به تصویب رسانید. همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، به موجب بند ۱ ماده ۷ و ماده ۱۴ شورا که هر سه عضو آن از بین شهروندان انتخاب و منصوب می‌شوند، مکلف است در کلیه اختلافات مرجوعه،<sup>۱</sup> سعی و تلاش نماید تا با مذاکره موضوع به صورت سازش حل و فصل و خاتمه یابد.<sup>۲</sup> در همین جهت، به منظور تراکم‌زدایی از کار مراجع قضایی، رئیس قوه قضائیه طی بخشنامه‌ای در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۱۳،<sup>۳</sup> با اشاره به نتایج بسیار مطلوب و قابل قبول ایجاد واحدی با عنوان «واحد صلح و سازش» در بعضی دادگستریها، از رؤسای کل استانها خواسته است تا چنین واحدهایی را در حوزه خود تأسیس نمایند و پرونده‌ها را ابتدا به این واحدها ارجاع و در صورت عدم سازش، به شعبات ذی صلاح ارسال کنند.

حدود چهار ماه پس از ابلاغ این بخشنامه، ماده ۱۱۴ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳/۴/۱۵ و اصلاحات بعدی (مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۱۹ رئیس قوه قضائیه) مقرر داشت که «در صورت لزوم، در هر حوزه قضایی واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی و صلح و سازش، زیر نظر رئیس قوه قضایی یا دادستان جهت ارشاد و راهنمایی مراجعان و انجام صلح و سازش با تعداد لازم قاضی، کارشناس و کارمند تشکیل می‌شود.» در همه این مراجع پلیسی - قضایی - جامعی در واقع اندیشه ترمیمی بر چگونگی اقدام و کار آنها حاکم است.

در سطح قوانین، آیا اجرای تبصره ۱ ماده ۱۷۷ و مواد ۱۹۵ و ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مستلزم مذاکره شاکی - محکوم له، متهم - بزهار و خانواده‌های آنها (تحت نظارت یا با کمک مقام قضایی) برای دستیابی به رضایت، گذشت و صلح و

۱. مراد کلیه اموری است که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده، با گذشت وی تعقیب موقوف می‌گردد.

۲. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: امیرحسین رهگشا، *نگاهی به شوراهای حل اختلاف*.

۳. بنگرید به: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه (مرکز تحقیقات فقهی)، *مجموعه بخشنامه‌های قوه قضائیه*، ج ۲، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۳۳.

سازش بین آنها نیست؟<sup>۱</sup> آیا ماده ۴۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق ایران که کماکان در دادگاههای نظامی اجرا می شود و با مصلحت اندیشی دادستان، در مورد سوابق و روحیه متهم، اوضاع و احوال محل وقوع جرم و به ویژه گذشت و رضایت شاکی (بزه دیده) (بند ۳)، تعلیق تعقیب کیفری را پیش بینی کرده است نوعی شیوه عدالت ترمیمی نیست؟ آیا اعمال آگاهانه بندهای ۱ و ۶ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۷۲۷ همین قانون نیز، نیاز به اقدامها و روشهای مؤید عدالت ترمیمی ندارد؟ آیا مجازات دیوی که در مواد ۲۹۴ و بعد قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است بیانگر نوعی رویکرد ترمیمی در ضمانت اجراهای کیفری نیست؟

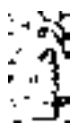
همین پرسش را می توان درباره بند ۳ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز که در مقام بیان یکی از شرایط صدور حکم به آزادی مشروط است و به موجب آن: «هرگاه [محکوم علیه] تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهد...» مطرح کرد. برای تحقق مفاد این بند، می توان نوعی مذاکره محکوم علیه یا خانواده یا دوستانش را با بزه دیده (شاکی یا محکوم له) یا با بستگان او را - با مداخله احتمالی شخص ثالثی که ممکن است قاضی اجرای احکام یا قاضی ناظر زندان باشد - متصور شد که هدف آن، کسب رضایت محکوم له و از این طریق، آشتی بین او و بزهکار و اطرافیان آنهاست. بدین سان، آیا بند ۳ به آزادسازی مشروط بزهکار از زندان جنبه ترمیمی نمی دهد؟ آیا از مجموع این مواد و تبصره ها که به عنوان نمونه ذکر شد، می توان قائل به

وجود قرائتی ترمیمی، هر چند غیر قصدمند، در پهنه حقوق کیفری ایران شد؟ در سطح قوه قضائیه، تهیه کنندگان لایحه قانون آیین دادرسی کیفری، لایحه قانون تشکیل دادگاههای اطفال و نوجوانان یا لایحه قانون کیفرهای جایگزین حبس نیز با استفاده از اسناد بین المللی، از یک سو و دستاوردهای حقوق تطبیقی و جرم شناسی از

۱. به نظر می رسد، برای اجرای نظام مند و اصولی مفاد این مواد که شاید بدون اطلاع از رویکرد ترمیمی لحاظ شده اند، بهتر است آیین نامه اجرایی تنظیم شود یا در قالب تبصره هایی در ذیل مواد، شیوه اجرای آنها تعریف و مشخص گردد.







سوی دیگر، جلوه‌های عدالت ترمیمی را در مطالعات خود و در لوایح تنظیمی یا در دست تدوین مورد توجه قرار داده و می‌دهند؛ به عنوان مثال، در ماده ۱۵ لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان که هم‌اکنون در کمیسیون لوایح دولت در دست بررسی است، نهاد میانجیگری بین شاکی (بزه‌دیده) و متهم صغیر را در مراحل دادرسی، دادگاه و حتی در اجرای حکم پیش‌بینی شده است. به موجب این ماده، «دادرسی یا دادگاه، حسب مورد، برای حل و فصل دعوی جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین، موضوع را به شورای حل اختلاف، مددکاران اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری به عنوان میانجی ارجاع می‌نماید. میانجی کوشش لازم و جهد کافی به قراری سازش بین طرفین به عمل می‌آورد و در هر صورت گزارش اقدام خود را برای اخذ تصمیم در مهلتی که دادرسی یا دادگاه تعیین می‌کند، تسلیم می‌نماید. دادرسی پس از وصول گزارش میانجی دال بر سازش طرفین، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند و در صورت عدم سازش، پرونده را برای اخذ تصمیم به دادگاه ارسال می‌دارد. دادگاه نیز پس از وصول گزارش، حسب مورد، قرار موقوفی تعقیب صادر و یا شروع به رسیدگی می‌نماید.» به موجب تبصره این ماده، اقدام به سازش و صلح ضمن اجرای حکم نیز جایز است. تردیدی نیست که هدف میانجیگری در مرحله اجرای حکم، در واقع رفع کدورت و خصومت باقیمانده بین شاکی - محکوم له و بزه‌کار - محکوم علیه، با اقدامهایی مانند عذرخواهی از بزه‌دیده - محکوم له و ترمیم خسارات و صدمات مادی و روانی او توسط بزه‌کار صغیر، در چارچوب مذاکره جمعی طرفین جرم، خانواده‌ها و دوستان آنها، همراه با مداخله و مساعدت میانجی است. در صورت کسب نتیجه و دستیابی به پاسخ ترمیمی از طریق این میانجیگری، دادگاه به منظور تسریع بازپذیرسازی اجتماعی طفل و نوجوان بزه‌کار، می‌تواند در میزان محکومیت یا در نحوه اجرای حکم محکومیت او، جرح و تعدیلهایی به وجود آورد.

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که با تصویب لوایحی از این دست، مفاهیم و شیوه‌های عدالت ترمیمی وارد حقوق کیفری ایران شود و گفتمان قضایی طرفدار روشهای مذاکره به منظور صلح و سازش بین طرفهای جرایم سبک که نوعی قضازدایی نیز محسوب می‌شود، در آینده‌ای نزدیک به گفتمان تقنینی مبتنی بر عدالت ترمیمی بینجامد.

## نمودار الف: رشته‌های تخصصی تشکیل دهنده علوم جنایی



\* بزه‌دیده‌شناسی علمی و بزه‌کاری (وناسازگاری) اطفال ونوجوانان نیز معمولاً در چارچوب جرم‌شناسی بحث می‌شود.

## جدول الف: تحولات واکنش اجتماعی<sup>۱</sup> در برابر بزه و بزهکار

| مدلهای معاصر عدالت   | مکاتب فکری کیفری  |   |   | دوره باستانی<br>از ۳۰۰۰ قبل از میلاد<br>تا ۵۰۰ پس از آن<br>عدالت عمومی  | دوره باستانی<br>از ۳۰۰۰ قبل از میلاد<br>تا ۵۰۰ پس از آن<br>عدالت عمومی |
|--|---|---|---|---|--|
|  | سده بیستم   | سده نوزدهم  | سده هجدهم   |   |  |
| <p>رکن/عناصر اصلی:<br/>واکنش اجتماعی<br/>(عوامل اجتماعی - سیاسی)</p> <p><b>اصول:</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- زیر سؤال بردن جرم‌شناسی سنتی (کلاسیک)</li> <li>- رویکردهای نوآور:</li> <li>- جرم‌شناسی رادیکال</li> <li>- الغاگرایی (نظام کیفری)</li> <li>- بزه‌دیده‌شناسی حمایتی</li> <li>- جنبش فمینیستی</li> <li>- کیفرشناسی جدید یا عدالت «سنجشی» یا عدالت تخمینی</li> <li>- عدالت ترمیمی</li> </ul> | <p>مکتب دفاع اجتماعی<br/>سخنگو: مارک آنسل<br/>عناصر/رکن مرکزی و اصلی:<br/>واکنش اجتماعی</p> <p><b>اندیشه‌های کیفری:</b></p> <p>حقوق کیفری باید:<br/>- با یک ضمانت اجرا مجرم را مجازات کند<br/>- از جامعه حمایت کند<br/>- به بزهکار بپردازد<br/>- بزهکار را بازپروری کند</p> | <p>مکتب تحقیقی/اثباتی<br/>سخنگویان:<br/>فرتز، گاروفالو، لمبروزو<br/>عناصر/رکن مرکزی و اصلی:<br/>فرد</p> <p><b>اندیشه‌های کیفری:</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- جرم نتیجه علل مشخص است (جسبرپنداری جنایی)</li> <li>- علاوه بر عمل مجرمانه، به شخصیت مرتکب توجه می‌شود</li> <li>- طرد بزهکار</li> <li>- حالت خطرناک</li> <li>- فردی کردن</li> </ul> <p>تولد جرم‌شناسی</p> | <p>مکتب کلاسیک<br/>سخنگوی مکتب: بکاریا<br/>عناصر یا رکن مرکزی: بزه</p> <p><b>اندیشه‌های کیفری:</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- برابری همه در برابر قانون</li> <li>- مسئولیت انسان (آزادی اراده)</li> <li>- نیک و خوب بودن طبیعی انسان</li> <li>- لحاظ صرف عمل مجرمانه</li> <li>- پیش‌بینی جرایم در مجموعه‌ای به نام گد (قانونمندی جرایم و مجازاتها)</li> <li>- تنبیه و مجازات</li> </ul> <p>تولد حقوق کیفری مدرن</p> | <p><b>اصول:</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- جرایم عمومی</li> <li>- اصلاح بزهکار</li> <li>- بازدارندگی و عبرت‌آموزی</li> <li>- خودکامگی</li> <li>- قساوت و خشونت</li> <li>- بی‌عدالتی</li> <li>- نابرابری یا ناهمگنی و اختلاف بین ضمانت اجراها</li> </ul> |  |

1. Gariepy (J.), Rizkalla (S.), *Criminologie générale*, Ed. Modulo, Mont-Royal, Canada, 2002, p.38.

## جدول ب: مقایسه عدالت سنتی (کلاسیک) با عدالت ترمیمی<sup>۱</sup>

| عدالت سنتی                    | عدالت ترمیمی   |
|-------------------------------|--|
| طرز تلقی از جرم               | تجاوز به قانون، قانون شکنی، صدمه و لطمه به ارزشهای اساسی جامعه   |
| اهدافها                       | ایراد خسارت و ضرر به بزه‌دیده و جامعه [محلّی]  |
| آیین / روش                    | احراز مجرمیت بزه‌کار و سپس کیفر او   |
| نقش بزه‌دیده                  | مداوا، ترمیم و جبران خسارت   |
| نقش بزه‌کار                   | روبه‌رو کردن بزه‌کار با عمل ارتكابی او (بر اساس قانون)   |
| نقش جامعه [محلّی]             | منفعل و ثانوی است  |
| جسبران (ترمیم) خسارت وارد شده | اغلب منفعل و ثانوی است   |
| مسئولیت                       | فعال، ضروری و اساسی است  |
|                               | فعال، ضروری و اساسی است  |
|                               | خیلی فعال، حمایت از بزه‌دیده و کمک به بزه‌کار برای جبران خسارت و زیان وارد شده و [بازپذیرسازی اجتماعی] |
|                               | شاهدی [کُنشگری] منفعل عمل می‌کند   |
|                               | هدف اولیه، هدف مهم، و هدف دارای حق تقدم است  |
|                               | به ندرت صورت می‌گیرد و پیچیده است  |
|                               | جامعه [شبکه] محلّی و گروهی، تحت و با نظارت دولت  |
|                               | دولت و صاحبان مشاغل که مستقیماً [با جرم ارتكابی] مرتبط نیستند  |

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. Gariépy (J.), Rizkalla (S.), op.cit. p.36.